

# مجازات مرتد و پاسخ به شبهات؛ با نگاهی به دیدگاه آیت‌الله معرفت

سعید داودی لیمونی\*

## چکیده

مجازات مرتد در فقه اسلامی، امری مسلم است، ولی آیا مجازات مرتد فقط به سبب اتخاذ یک عقیده است یا به سبب فساد انگیزی، تضعیف جامعه دینی و مقابله با حکومت اسلامی؟ آیا امر قلبی و عقیده‌ای قابل تحمیل و مجازات است؟ این موضوع با عدم اکراه در دین چگونه سازگار است؟

نویسنده در صدد اثبات این نکته است که مجازات مرتد، نه برای داشتن یک عقیده، بلکه برای یک عمل مجرمانه است؛ بنابراین اگر منشأ ارتداد، شبهه علمی باشد - نه خواسته‌های نفسانی - باید در رفع آن کوشید و تا عناد و لجاجت وی ثابت نشده است، باید از مجازاتش خودداری کرد؛ بنابراین گرچه عقیده، امری قلبی است که قابلیت اکراه و اجبار ندارد، ولی رفتار و عمل مجرمانه امری اختیاری است؛ از این رو منافاتی میان «عدم اکراه در دین» و مجازات مرتد وجود ندارد. همان‌گونه که جهاد با کفار برای فراهم شدن زمینه دعوت و رساندن کلمه حق به مردم است و در این مسیر، طواغیت از سر راه برداشته می‌شوند، ولی دین تحمیل نمی‌شود.

واژگان کلیدی: مرتد، آزادی عقیده، لا إکراه فی الدین.

\* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (saeeddavoodde@gmail.com).

## مقدمه

از مباحث مهم در حقوق کیفری اسلام، جرم‌انگاری و مجازات مرتد است. این موضوع پیشینه‌ای دیرین در فقه اسلامی دارد و فقها در کتب خویش در کتاب‌الحدود آن را مطرح کرده‌اند. ریشه جرم‌انگاری ارتداد، به کتاب و سنت برمی‌گردد و مجازات او ریشه در سنت دارد؛ هرچند برخی فقها از قرآن برای آن مستنداتی را ذکر کرده‌اند. مجازات مرتد در ادیان دیگر نیز مطرح بوده است. پیش از اسلام در دین یهود و مسیحیت، ارتداد جرم شناخته شده، برای آن مجازات اعدام در نظر گرفته شده است. در کتاب مقدس آمده است:

اگر میان شما پیشگو یا تعبیرکننده خوابی وجود دارد ... و می‌گوید: پیامبر خدایان دیگری را بپرستید ... آن پیشگو را بکشید. اگر نزدیک‌ترین خویشاوند یا صمیمی‌ترین دوست، شما را به خدایان دیگر دعوت کند، پیشنهاد ناپسند او را بر ملا سازید و بر او رحم نکنید و بکشید و با دستان خود او را سنگسار کنید (ترجمه تفسیری تورات، ۱۹۵۵، ص ۱۸۶).

حکم ارتداد و شبهات مربوط به آن در اسلام، در آثار مفسران و فقها مطرح بوده است، ولی نکته مهم در این میان آن است که به چه دلیل کسی را به صرف تغییر عقیده و بازگشت از اسلام مجازات می‌کنند؟ آیا می‌توان با خشونت و تهدید، انسانی را به پذیرش یک دین واداشت؟ آیا مجازات مرتد فقط به سبب انتخاب یک عقیده است یا امری فراتر از آن است؟ آیا در قرآن مجازاتی برای مرتد بیان شده است یا فقط برای ارتداد جرم‌انگاری شده، مجازات آن بر عهده خداوند در قیامت گذاشته شده است؟ جمعی از اندیشمندان معاصر به این پرسش‌ها پاسخ گفته‌اند و مرحوم آیت‌الله محمدهادی معرفت نیز در *التفسیر الأثری الجامع* بدان پرداخته است.

مقاله حاضر درصدد اثبات این نکته است که اولاً، مجازات مرتد ریشه در قرآن دارد؛ ثانیاً، فقه اسلامی فقط برگرفته از قرآن نیست و روشن است که روایات معصومان علیهم‌السلام نیز از منابع استنباط است. اجماع فقهای شیعه و اهل سنت در این موضوع حکایت از ریشه‌دار بودن چنین حکمی در منابع اسلامی دارد؛ ثالثاً، حکم ارتداد شامل

مرتدانی است که نه به سبب وجود شبهه و تردید، بلکه به جهت فتنه‌گری و ایجاد تزلزل در جامعه اسلامی و به قصد تضعیف حاکمیت اسلامی از دین خارج شوند و آن را علنی کنند و برای ترویج افکار باطل خود بکوشند و تغییر دین را ابزاری برای مقابله با حکومت اسلامی قرار دهند.

بدین منظور در مقاله پیش رو، به مفهوم‌شناسی، اقسام ارتداد، جرم‌انگاری و مجازات مرتد در قرآن و روایات و اقوال فقها پرداخته می‌شود و سپس به شبهات در این حوزه پاسخ داده خواهد شد. برای تکمیل و نتیجه‌گیری، از توبه مرتد و تفاوت میان انواع مرتد در پذیرش توبه بحث می‌شود و با تنقیح مناط، پذیرش توبه همه آنها - با تحقق شرایط - اثبات خواهد شد. تلاش شده است در این مباحث - به مقدار اطلاعات موجود - از نظرات استاد محقق و قرآن‌پژوه برجسته، آیت‌الله محمدهادی معرفت استفاده شود.

## ۱. مفهوم‌شناسی

ابن‌فارس ریشه اصلی ارتداد را رجوع و بازگشت می‌داند. سپس می‌گوید: «مرتد را از آن نظر که به کفر خویش بازمی‌گردد، مرتد می‌نامند» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۶). صاحب‌بن‌عباد ریشه اصلی ارتداد را به صوتی که با برخورد به کوه برمی‌گردد (پژواک) می‌داند (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۵۷). جوهری نیز به معنای رجوع و مرتد را نیز از همین باب می‌شمرد (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷۳). راغب اصفهانی پس از لغت‌شناسی این واژه، یکی از معانی ارتداد را بازگشت از اسلام به کفر می‌داند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۸).

در اصطلاح تعاریفی برای ارتداد بیان شده است. شیخ طوسی آن را به بازگشت از اسلام به کفر معنا کرده است (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۸۱/ نیز ر.ک: محقق حلّی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۷۱/ علامه حلّی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۸۹). شهید ثانی علاوه بر بازگشت از اسلام به کفر، نفی خدا و پیامبران و تکذیب پیامبران، همچنین حلال‌شمردن حرام‌هایی که به اجماع حرام است؛ مثل زنا یا عکس آن، یعنی حرام‌شمردن حلال قطعی

مثل نکاح و مانند آن را نیز سبب ارتداد می‌داند و در ضابطه‌ای کلی می‌گوید: «انکار ما علم من الدین ضروره: انکار آنچه از ضروریات دین است، سبب ارتداد می‌شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۳۳۳).

صاحب جواهر تعریفی شبیه به همین مضمون را بیان می‌دارد (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱، ص ۶۰۰). امام خمینی و فقهای معاصر، مرتد را کسی می‌دانند که از اسلام به کفر برگردد و منکر خدا یا رسول خدا شود یا حکمی ضروری از دین - مانند واجب بودن نماز و روزه - را انکار کند؛ البته به شرطی که انکار ضروری دین، به انکار خدا یا رسولش منتهی شود (مراجع تقلید، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۴). به هر حال بازگشت از دین اسلام به کفر و تکذیب خدا و رسول یا انکار احکام ضروری دین موجب ارتداد است.<sup>۱</sup> فقهای اهل سنت در تعریف ارتداد گفته‌اند: «بازگشت از دین اسلام به کفر» (ابن قدامه، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۷۶). برخی در تعریف آن گفته‌اند: «کافر شدن مسلمان، با سخن صریح یا الفاظی که اقتضای کفر دارد و یا افعالی که متضمن کفر به اسلام است» (ر.ک: وزارت اوقاف کویت، ۱۴۲۷، ج ۲۲، ص ۱۸۰)؛ از این رو کسی که منکر نماز یا زکات، حج و دیگر ضروریات دین اسلام باشد، او نیز مرتد است (همان، ص ۱۸۷).

## ۲. اقسام و احکام مرتد

مرتد بر دو قسم است؛ قسم نخست، کسی که از پدر و مادر مسلمان زاده شده، آنگاه مرتد شده است (مرتد فطری) که چنین شخصی توبه‌اش مورد قبول نیست، اعدامش قطعی است، همسرش از او جدا می‌شود و اموال او تقسیم می‌گردد و این احکام بر او جاری خواهد شد، حتی اگر به بلاد کفر پناه برده باشد. البته زن مرتد اعدام نمی‌شود،

۱. در اینکه آیا صرف انکار ضروری دین سبب ارتداد بوده یا مشروط بر آن است که به انکار شریعت و انکار خدا و رسولش منتهی شود، میان فقهای اختلاف نظر است (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۸۸۱). البته بیشتر فقهای شیعه، به‌ویژه متأخرین و بیشتر فقهای معاصر بر این عقیده‌اند که انکار ضروری دین در صورتی سبب تحقق ارتداد است که به انکار خداوند یا نبوت منجر شود و به خودی خود سبب مستقلی برای تحقق ارتداد نیست (همان، ص ۸۸).

بلکه زندانی شده، بر او سخت می‌گیرند تا توبه کند، وگرنه همیشه در حبس است. قسم دوم، کسی که از کفر به اسلام روی آورده - از پدر و مادر غیرمسلمان زاده شده، بعدها مسلمان شده است - و آنگاه مرتد گشته است (مرتد ملی). چنین شخصی توبه داده می‌شود؛ اگر به اسلام بازنگشت، اعدام می‌شود (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۷۰-۱۷۱).

فقیه نامی محمدحسن نجفی پس از نقل سخن محقق، این احکام را میان فقهای شیعه اجماعی می‌داند (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱، ص ۶۰۳-۶۰۵).

فقهای اهل سنت تفاوتی میان دو قسم مرتد فطری و مرتد ملی نگذاشته‌اند و معتقدند مرتد را توبه داده، تا سه روز مهلت می‌دهند و پس از آن اگر توبه نکرد، کشته می‌شود (ر.ک: وزارت اوقاف کویت، ۱۴۲۷، ج ۲۲، ص ۱۹۱-۱۹۲). همچنین غالب فقهای اهل سنت میان زن و مرد مرتد تفاوتی قائل نیستند و هر دو را مستحق قتل می‌دانند، ولی ابوحنیفه معتقد است زن مرتد کشته نمی‌شود، بلکه زندانی شده تا توبه کند یا بمیرد (همان، ص ۱۹۴-۱۹۵ / ابن‌رشد، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۷۶).

به‌هرحال هم در گستره معنای ارتداد و هم جزئیات احکام آن، اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد، اما آنچه مسلم است، از احکام قطعی مرتد در پاره‌ای از موارد قتل است.

### ۳. جرم‌انگاری ارتداد در قرآن

بحث ارتداد به‌روشنی در چند جای قرآن توجه شده است. در جایی سخن از آرزوی اهل کتاب است که دوست دارند مسلمانان پس از ایمان‌آوردن، به کفر روی آورند (بقره: ۱۰۹) و در جای دیگر، به مسلمانان هشدار می‌دهد که در صورت پیروی از گروهی از اهل کتاب، آنها شما را به کفر بازمی‌گردانند (ر.ک: آل‌عمران: ۱۰۰) و همانند این مضمون در آیه دیگری نیز مطرح شده است که بازگشت از ایمان را زیانکاری می‌داند (ر.ک: آل‌عمران: ۱۴۹) و در آیه ۲۱۷ سوره بقره پس از بیان نبرد مشرکان با مسلمانان به هدف بازگرداندن آنها از دین اسلام، آشکارا می‌فرماید:

وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: هریک از شما که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال [نیک گذشته] او در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود و چنین کسانی اهل دوزخ‌اند و جاودانه در آن خواهند بود.<sup>۱</sup>

در آیات ۸۵-۹۱ سوره آل عمران نیز به این بحث پرداخته شده است. قرآن کریم نخست تصریح می‌کند هرکس غیر از اسلام را دین خود برگزیند، از او پذیرفته نیست و آنگاه از کسانی سخن می‌گوید که پس از رسیدن به نشانه‌های روشن و فهم حقانیت پیامبر اکرم ﷺ کافر شدند. چنین کسانی را مستحق لعنت خدا، فرشتگان و همگی مردمان می‌داند و آنگاه به عذاب جاویدان آنها اشاره می‌کند، سپس توبه‌کنندگان را استثنا می‌نماید. بار دیگر برگشت‌کنندگان از ایمان و کافران شدگان را گمراه می‌نامد و سخن از عدم پذیرش توبه این گروه و عذاب آنها در آخرت می‌کند. در آیات ۱۰۶-۱۰۹ سوره نحل نیز به کفر پس از ایمان اشاره می‌کند و آنها را مستحق عذاب و از زیانکاران در آخرت معرفی می‌کند. در آیات ۲۵-۲۷ سوره محمد نیز از عذاب سخت مرتدان سخن می‌گوید.<sup>۲</sup>

مجموع آیات گذشته به مرتدان شدیداً هشدار می‌دهد و ارتداد را جرمی می‌داند که مستحق لعن و عذاب الهی است؛ از این رو در جرم و معصیت بودن ارتداد، جای شبهه نیست. برخی فقها تصریح کرده‌اند ارتداد بزرگ‌ترین گناه کبیره است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۱۳۴).

#### ۴. مجازات مرتد

پس از بحث از جرم انگاری نوبت به مجازات مرتد می‌رسد که آیا مجازات وی در

۱. حبط عمل به سبب ارتداد و کافر شدن است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۲ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۷).

۲. إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ \* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ \* فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ.

قرآن آمده است؟ آنگاه در روایات و اقوال فقها چه مجازاتی برای مرتد مقرر شده است؟

#### ۴-۱. مجازات مرتد در قرآن

با آنچه از آیات درباره ارتداد بیان شد، در قرآن از مجازات دنیوی مرتد سخنی به میان نیامده، عذاب و خسران و مانند آن مربوط به قیامت است، اما برخی مفسران اهل سنت ذیل جمله «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (بقره: ۲۱۷)، گفته‌اند حبط در عمل یعنی گویا هیچ عمل صالحی را انجام نداده است و به‌همین دلیل در دنیا و آخرت زیان‌دیده است. خسارت او در دنیا به این دلیل است که فواید ناشی از اسلام از دست او می‌رود؛ زیرا کشته می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۹۴/مراغی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۳۶). مطابق نظر آیت‌الله سیدعبدالأعلی سبزواری، این آیه تهدید مرتد است؛ ازاین‌نظر که اگر از دینش به کفر بازگردد، اعمال او در دنیا از نظر احکام ظاهری که مترتب بر ایمان است، باطل می‌شود؛ مانند محقون‌بودن خونس و دوستی و همراهی مؤمنان با او و... (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۰۷).

به‌نظر می‌رسد از خود آیه نتوان مجازات مرتد را به‌روشنی استفاده کرد؛ آیه به حبط اعمال مرتد در دنیا و آخرت اشاره می‌کند و اینکه کار خیر آنها باعث ثواب و برکات دنیوی و اخروی برای آنان نیست و آنچه را جمعی از مفسران بدان اشاره کرده‌اند، به‌سبب روایات و حکم قطعی مرتد در فقه است. استاد معرفت نیز به خسران دائمی چنین شخصی اشاره می‌کند و اینکه در دنیا به حقارت و پستی دچار می‌شود و در آخرت جایگاه بدی در انتظارش هست (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۷۶). باتوجه‌به اینکه مرتد بر کفر از دنیا می‌رود، فاقد شرط صحت اعمال - که همان ایمان است - می‌باشد؛ ازاین‌رو تمامی اعمالش از روز نخست باطل است که حقیقت آن هنگامی که با حالت ارتداد می‌میرد، کشف می‌شود (همان، ص ۳۸۴). آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی نیز تصریح می‌کند: «در قرآن دلیلی بر قتل مرتد وجود ندارد» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۴۵).

باین‌حال از آیات مربوط به مجازات گوساله‌پرستی و ارتداد از توحید به شرک

توسط بنی اسرائیل که در آیه ۱۵۲ سوره اعراف از ذلت دنیوی و در آیه ۵۴ سوره بقره از دستور به قتل یکدیگر (فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ) داده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۸ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۹ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۵)، می‌توان استفاده کرد که در قرآن نیز حکم قتل برای ارتداد آمده است؛ هرچند این ماجرا مربوط به قوم بنی اسرائیل بوده، ولی نقل قرآن و با استصحاب شرایع سابقه می‌توان تأییدی بر مجازات مرتد استفاده کرد. گفتنی است در آیه ۱۴۹ سوره اعراف، از پشیمانی و توبه این جمعیت نیز سخن به میان آمده است: «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يُغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، با این حال گویا توبه از گناه ارتداد کافی دانسته نشده، فرمان قتل آنها توسط یکدیگر صادر شده است. البته این استفاده به وسیله فقها و مفسران بیان نشده است،<sup>۱</sup> ولی بعید نیست بتوان از این آیه، حکم مجازات مرتد را استفاده کرد و دست‌کم در نگاه قرآن، امر بی‌سابقه‌ای نیست و معقول و منطقی است.

همچنین با قبول این قاعده که هر معصیتی - دست‌کم معاصی کبیره یا معاصی مختل به نظام - جرم است و هر جرمی مجازات دارد، می‌توان جرم‌دانستن ارتداد از سوی قرآن کریم و مجازات آن را برابر قاعده پذیرفت.<sup>۲</sup>

۱. البته در این باره که فقها به این آیه استناد نکرده‌اند، شاید گفته شود ارتداد بنی اسرائیل دسته‌جمعی بوده و مجازات ایشان به سبب وجود حضرت هارون به‌عنوان حجت خدا در میان آنها بوده است و این می‌تواند فارق مجازات بنی اسرائیل با حکم ارتداد در اسلام باشد؛ به عبارتی با وجود نبی خدا میان آنان، حجت بر آنان به‌طور کامل تمام بوده است؛ بنابراین با ارتداد بنی اسرائیل چنین مجازات سختی بر آنان تعیین شد، اما به عقیده نویسنده، اجرای حکم ارتداد در اسلام نیز باید دقیقاً در صورتی اتفاق بیفتد که با روشنگری و رفع ابهامات مرتد، حجت بر او تمام شده باشد و به صرف ارتداد - که شاید به سبب شبهاتی اتفاق افتاده باشد - نمی‌توان او را مجازات کرد. البته همان‌گونه که اشاره شد، طرح آیه مذکور برای عدم استبعاد مجازات مرتد در آموزه‌های وحیانی است، نه آنکه بتوان فقط بر اساس مفاد این آیه حکم به اعدام مرتد داد.

۲. قاعده «التعزیر لکل معصیه» مورد پذیرش فقهاست؛ فقط در اینکه آیا این قاعده شامل همه معاصی است یا فقط معاصی کبیره را شامل می‌شود، یا مخصوص گناهانی است که سبب اختلال در نظام و تضعیف جامعه اسلامی می‌باشد، اختلاف نظر است (ر.ک: داودی، سعید، ۱۳۹۶، ص ۱۰۲ به بعد)، ولی در هر صورت شامل ارتداد خواهد شد.



## ۲-۴. مجازات مرتد در روایات و اقوال فقها

عمده دلیل مجازات مرتد، روایات و اجماع فقهای شیعه و اهل سنت است؛ هرچند در جزئیات میان این دو فرقه تفاوت‌های هست - که پیش از این اشاره شد - ولی اصل جواز قتل مرتد پس از احراز شرایط، مورد اتفاق شیعه (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۵۳-۳۵۴/ همو، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۸۱/ علامه حلی، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۱۵۵/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱، ص ۶۰۵) و اهل سنت (ر.ک: ابن‌قدامه، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۷۴/ بهوتی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۱۳/ ابن‌رشد، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۷۶) است.

روایات متعددی نیز مورد استناد قرار گرفته است؛ از جمله روایت نبوی ﷺ که فرمود: لا یحل دم امرئ مسلم إلا بأحدی ثلاث: کفر بعد ایمان، أو زنا بعد إحصان؛ أو قتل نفس بغير نفس: ریختن خون مسلمان جز در این سه مورد جایز نیست: کسی که پس از ایمان کافر شود [= مرتد]، در زنا محصنه و در قصاص (ابوداود سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳۰/ احمد حنبل، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۱).

هرچند این دو روایت در اصل از منابع اهل سنت می‌باشد، ولی مورد استناد فقهای شیعه نیز قرار گرفته است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۸۱/ ابن‌زهره، ۱۴۱۷، ص ۳۸۰/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۲-۲۳).

علامه معرفت برخی روایات را که در کتاب‌های اهل سنت آمده، نقل کرده؛ اگرچه برخی از آنها را نقد کرده است؛ از جمله روایتی که در آن از سوزندان افراد مرتد به‌وسیله امیر مؤمنان علیؓ سخن به‌میان آمده است. ایشان پس از نقل روایت می‌نویسد: این حدیث یک حدیث جعلی است که عده‌ای از دشمنان برای کاستن از شأن و منزلت داناترین و آگاه‌ترین فرد به داوری - پس از رسول خداﷺ - ساخته و پرداخته‌اند (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۹، ص ۴۱۶-۴۱۷).

گفتنی است روایات متعدد دیگری نیز در منابع حدیثی شیعی در باب حد مرتد آمده است؛ مثلاً قتل مرتد - با احراز شرایط آن - که در این روایات، تفاوت‌هایی میان اقسام مرتد و میان مرد و زن مرتد نیز بیان شده است (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۳۲۳-۳۳۲).<sup>۱</sup>

۱. در مجموع شانزده روایت با مضامین متعدد، حکم مرتد، اقسام و احکام آن را بیان می‌کند.

### ۴-۳. شبیهه در حکم مرتد و پاسخ به آن

درباره حکم مرتد، شبهه‌های مطرح شده است که در مقاله پیش رو، سه شبهه مهم بررسی می‌شود.

#### ۴-۳-۱. عدم حکم مجازات مرتد در قرآن

عدم بیان صریح مجازات دنیوی مرتد در قرآن سبب شده است برخی در حکم آن تردید کنند. یکی از نویسندگان در این باره می‌گوید:

قرآن کریم اگرچه تغییر ایمان به کفر را مذموم دانسته، اما بنابر منطق متین خود تنها از عاقبت سوء اخروی آنها خبر داده و هیچ مجازات دنیوی از قبیل اعدام و حبس ابد را تجویز نکرده است (کدیور، ۱۳۸۰).

پاسخ آن روشن است که منبع شریعت فقط قرآن نیست. شعار «حسبنا کتاب الله» جایی در آموزه‌های دینی ما ندارد و سنت نیز در کنار کتاب الله، منبع دیگر قانونگذاری در اسلام است (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۴). همچنین گفته شد که اجماع فقها و روایات متعددی بر اعدام حکم مرتد صراحت دارد. البته به نظر نویسنده، آیه ۵۲ سوره بقره نیز چنین مجازاتی را می‌رساند.

#### ۴-۳-۲. تردید در حجیت روایات

نویسنده مزبور چون به روایات می‌رسد، معتقد است:

مستند احکام یادشده در مورد اعدام، همگی خبر واحد است. دلیل حجیت و اعتبار خبر ثقه، بنای عقلاست و عقلا در امور خطیر و بسیار مهم - برخلاف دیگر امور - به خبر ثقه اکتفا نمی‌کنند (کدیور، ۱۳۸۰).

در پاسخ باید گفت مستند این حکم فقط خبر واحد نیست، بلکه اخبار متعددی از منابع شیعه و اهل سنت و اجماع میان فقهای شیعه و اهل سنت است که پیش از این بیان شد؛ بنابراین «اگر اخبار مستند در این مسئله متواتر نباشد، چون مورد عمل قرار گرفته و بر آن اجماع اقامه شده است، برای استناد کفایت می‌کند» (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۴۷).

همان‌گونه که بیان شد، روایات متعدد و در حد استفاضه است و در حدود شانزده روایت در حکم مرتد و احکام مربوط به آن وجود دارد. گفتنی است سید مرتضی (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۱) و ابن‌ادریس (ر.ک: ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۸) که خبر واحد غیر محفوف به قراین را حجت نمی‌دانند نیز همین حکم را درباره مرتد گفته‌اند (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۲ / ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۳۲). این امر نشان می‌دهد که اخبار مربوط به ارتداد نزد آنها محفوف به قراین قطعی بوده است؛ به عبارتی اگر هم خبر واحد باشد، یک خبر واحد معمولی نیست، بلکه محفوف به قراین صحت و اطمینانی بوده است که بزرگانی همچون سید مرتضی و ابن‌ادریس بر اساس آن فتوا داده‌اند.

### ۳-۳-۴. تنافی مجازات مرتد با عدم اکراه در دین

از مهم‌ترین ادله‌ای که بر عدم مجازات مرتد اقامه شده است، مخالفت آن با نفی اکراه در دین و ایمان است که در قرآن آمده، آیات آن را ذکر کرده است که مهم‌ترین آن، آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» است. برخی می‌نویسند:

تردید نیست در نظر گرفتن مجازات‌هایی از قبیل اعدام و حبس ابد برای مرتد، یا مخیر کردن کفار بین اسلام و مرگ، از مصادیق بارز اکراه در دین است و منافی و معارض آیه شریفه می‌باشد؛ بنابراین اگر افراد آزاد باشند دینی را قبول کنند، اما بعد از ورود در دین، آزاد نباشند آن دین را وانهند، بقایشان در دین تنها با اکراه، اجبار و از ترس مجازات میسر است، درحالی‌که قرآن آن را نفی کرده است (کدیور، ۱۳۸۰).

برای پاسخ به این استدلال لازم است ابتدا انواع ارتداد بررسی شود تا روشن شود مجازات مرتد، مربوط به کدام یک از اقسام آن است. سپس معنای آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بررسی شود و به سبب مطرح شدن این بحث توسط مفسران در نسبت آیه مذکور با آیات قتال و سیف، دیدگاه مفسران را در این باره باید بحث کرد:

**الف) انواع ارتداد:** گاهی مرتد عالم به حقانیت اسلام است و از روی لجاجت و عناد به انکار اسلام می‌پردازد و مرتد می‌شود، این نیز دو گونه است؛ گاه ارتداد

را ابراز نمی‌کند و گاه آن را ابراز و تبلیغ می‌کند؛ حکم اعدام مربوط به نوع دوم است، نه نوع اول.

گاهی نیز مرتد، جاهل به حقانیت اسلام است و به سبب شبهه‌ای از اسلام برگشته است. این قسم نیز دارای شاخه‌هایی است؛ یا جاهل قاصر است و در این صورت یا ارتدادش را ابراز نمی‌کند یا آن را ابراز می‌دارد. یا جاهل مقصر است و این نیز دو قسم دارد؛ یا ابراز ارتداد نمی‌کند یا آن را ابراز کرده و تبلیغ نیز می‌کند، بی‌آنکه درصدد رفع شبهه خود برآید. از این چهار قسم نیز مجازات مرتد فقط مربوط به قسم آخر است. بر این اساس از این شش قسم، مرتدی که با علم و آگاهی به حقانیت اسلام، مرتد می‌شود و به تبلیغ ارتدادش می‌پردازد و آن جاهل مقصری که بدون اقدام برای رفع شبهه به تبلیغ ارتدادش می‌پردازد، مشمول حکم مجازات مرتد می‌باشد.<sup>۱</sup>

برخی از معاصران گفته‌اند:

اگر ارتداد به خاطر شبهه واقعی باشد، بدین معنا که در هر یک از اصول دین - که نیاز به حجت و برهان است - شک کند و شبهه‌ای برای او ایجاد شود، معاقب نیست؛ چنین شخصی معقول نیست که در دنیا و آخرت او را مجازات کرد؛ زیرا اولاً، قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» شامل او می‌شود؛ زیرا شک و تردید در اصول دین، به سبب شبهه‌ای بوده است که برای شاک ایجاد شده (و به سبب این شبهه، نمی‌شود حد را درباره او اجرا کرد)؛ ثانیاً، ادله مجازات مرتد از چنین مواردی انصراف دارد؛ زیرا انسانی که حقیقتاً دچار شک شده، معقول نیست او را مکلف به یقین گردانیم؛ زیرا تکلیفش به یقین، تکلیف به چیزی است که مالکش نمی‌باشد و این عقلاً محال است و دلیل نقلی نیز بر عدم چنین تکلیفی داریم؛ آنجا که فرمود: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) و آیه دیگری که فرمود: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق: ۷) و فرمود: «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» (بقره: ۲۸۶)؛ از این رو علامه حلی در کتاب

۱. آیت‌الله سیدمحمد رضا گلپایگانی تصریح می‌کند: «ملاک در حکم به ارتداد و کفر، آن است که کسی اظهار ارتداد و کفر نماید و این اظهارات را یا علنی اعلام کند و یا با بی‌تنبه شرعی اثبات شود که او چنین کلماتی را بیان کرده است، ولی اگر در خفا بگوید و یا از طریق وحی (در عصر نزول وحی) اثبات شود، هیچ کدام از این موارد، سبب حکم به کفر و ارتداد نمی‌گردد» (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ص ۱۸۶).

قواعد گفته است که اگر مرتد بگوید: «حلّوا شبهتی! احتمال الإنظار إلى أن تحلّ شبهته: شبهه مرا حل کنید، احتمال دارد که بگوییم تا وقتی که شبهه‌اش برطرف گردد، بتوان او را مهلت داد» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۷۵)؛ هرچند صاحب جواهر می‌گوید: اطلاق ادله این امهال را بر نمی‌تابد (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۶۱۴) ولی روشن است تکلیف مالایطاق نمی‌شود کرد که در حال شبهه و عدم رفع آن، گفته شود شما باید به ظاهر ایمان بیاوری، وگرنه کشته می‌شوی؛ اطلاق روایات که نمی‌تواند مخالف با حکم قطعی عقل باشد (ر.ک: شیرازی، ۱۴۲۰، ج ۸۸، ص ۲۷۰-۲۷۱).

هرچند سخن علامه حلی به مرتد ملی مربوط است؛ زیرا مرتد فطری بدون توبه کشته می‌شود، ولی به نظر می‌رسد می‌توان آن را به مرتد فطری نیز سرایت داد. شهید اول می‌گوید:

اگر مرتد خواستار پاسخ‌گویی به شبهه خویش باشد، احتمال دارد که اجابت خواسته او لازم باشد؛ زیرا اصل در دعوت به اسلام اقامه حجت است. البته ممکن است گفته شود، اجابت خواسته او لازم نیست؛ زیرا حق روشن و واضح است و پوشیدگی و خفایی ندارد و خیالات نیز قابل شمارش نیست (شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۴).<sup>۱</sup>

قرآن کریم ارتدادی را نکوهش می‌کند که پس از روشن شدن هدایت و راه روشن اتفاق می‌افتد:

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ: به یقین کسانی که بعد از روشن شدن راه هدایت برای آنها، پشت به آن کردند، شیطان اعمال زشت‌شان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است (محمد: ۲۵).<sup>۲</sup>

اگرچه این آیه ممکن است اشاره به ارتداد فقهی نداشته باشد، اما آنچه مورد نظر است،

۱. امام خمینی نیز ارتداد و انکار را اگر به سبب شبهه‌ای باشد، سبب مجازات مرتد نمی‌داند، ولی پس از رفع شبهه و اصرار بر انکار، وی را مستحق قتل می‌داند (ر.ک: خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۸۱، م ۴).  
 ۲. در اینکه مقصود آیه چه کسانی‌اند، اختلاف نظر است؛ بعضی آن را منافقان دانسته‌اند که نزد پیامبر ﷺ اظهار ایمان کرده، ولی میان خود اظهار کفر می‌کردند و بعضی مقصود را اهل کتابی می‌دانستند که پس از روشن شدن حقانیت رسول اکرم ﷺ وی را انکار می‌کردند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۵۸/ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۶).

جمله «مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى» می‌باشد که بازگشت از راه هدایت، حق و دین را پس از روشن شدن راه هدایت مورد نکوهش قرار داده است. در آیه دیگری نکوهش قرآن به کسانی که پس از ایمان کافر شدند، مربوط به آنهایی است که «بَيِّنَات» و ادله روشن برای آنها اقامه شده است: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۸۶).

براین اساس برخی نویسندگان باتوجه به بعضی روایات (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۳۵۶)، ارتداد و کفری را که جحودی باشد؛ یعنی پس از اتمام حجت و اقامه دلیل صورت بگیرد، موضوع حکم دانسته‌اند (ر.ک: صرامی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸-۲۶۰).

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به سخت‌گیری اسلام، دو مقدمه بیان می‌کند. در مقدمه نخست می‌گوید: مرتد دو قسم است؛ یک قسم از آن مرتدی است که شاک در دین شده، ولی مذهب دیگری را نپذیرفته است. قسم دوم مرتدی است که از اسلام جدا شده و به دین دیگر داخل شده است و آن که وارد دین شده، اگر مرتدی است که فقط نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد، اما اظهار و تبلیغ ارتداد ندارد، او حکمش اعدام نیست.

ایشان در مقدمه دوم به یک قضیه تاریخی اشاره می‌کند و آن را پایه حل مشکلات می‌داند؛ قضیه‌ای که در شأن نزول آیه «وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَّهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران: ۷۲) آمده است؛ طایفه‌ای از اهل کتاب گفتند بیایید صبح مسلمان شویم و عصر برگردیم تا سبب تزلزل مسلمانان شود. در شأن نزول این آیه آمده است که دوازده نفر از علمای یهود قرار گذاشتند صبح مسلمان شوند و شب از اسلام برگردند و وقتی پرسیدند چرا چنین می‌کنید، بگویند ادعای او کذب است و علایم نبوت که در دین ما برای پیامبر آخرالزمان گفته شده است، در او نیست؛ بدین ترتیب با برگشتن ما که از علمای یهودیم، مردم نیز برمی‌گردند. خداوند با نزول وحی، پرده از این ماجرا برداشت.

ایشان سپس به عصر حاضر اشاره می‌کند که شبیه این برنامه امروز نیز وجود

دارد و عده‌ای برای متزلزل‌ساختن مسلمانان اظهار اسلام می‌کنند و سپس برمی‌گردند و مسائل اسلامی را به باد استهزا می‌گیرند که نمونه آن سلمان رشدی و آیات شیطانی است. اسلام جلوی این برنامه‌ها را می‌گیرد که امام خمینی نیز قاطعانه ایستاد و آن حکم را داد تا دیگران حساب کار خود را بکنند تا اجازه داده نشود با اسلام بازی کنند و زمینه گمراهی نسل جوان مسلمان را فراهم سازند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۴۵-۱۴۶).

مسئله استخفاف به دین و متلاشی کردن جامعه اسلامی به وسیله ارتداد در کلمات ابن‌عاشور نیز آمده است. ایشان می‌نویسد:

این عقوبت سخت سبب می‌شود که جلوی کسانی که می‌خواهند دین را به نابودی بکشانند و جامعه را متلاشی کنند، گرفته می‌شود (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۱۹).  
استاد معرفت سه روایت را از راه اهل بیت و امامان شیعه<sup>۱</sup> درباره حکم مرتد نقل می‌کند؛ از جمله روایتی از امام باقر<sup>ع</sup> که فرمود:

مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ كَفَرَ بِمَا أُتْرِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ<sup>ع</sup> بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَ قَدْ وَجِبَ قَتْلُهُ وَ بَأْتَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ وَ يَقْسِمُ مَا تَرَكَ عَلَى وُلْدِهِ: آن کس که از اسلام روی گرداند و بعد از اسلام آوردن به آنچه را بر محمد<sup>ع</sup> نازل شده، کفر ورزد، توبه او پذیرفته نیست، کشتن او واجب است، همسرش از او جدا می‌شود و اموالش میان فرزندان او تقسیم می‌گردد (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۳۲۴).<sup>۱</sup>

عمده روایات این باب، همین سه حدیث صحیح‌السند است که محتوای آنها می‌رساند که هرکس به انکار نبوت پیامبر اکرم<sup>ع</sup> پردازد و تکذیبش را علنی سازد و همه‌جا آن را اعلام کند، به محاربه با اسلام برخاسته، درصدد دشمنی با دین است. روشن است چنین شخصی را نباید مهلت داد تا بیشتر پرده‌داری کند و این مورد با کسی که برای او شبهه‌ای حاصل شده است یا برای رغبت به پاره‌ای متاع پست دنیا روی به ارتداد آورده، متفاوت است.

۱. دو روایت دیگر را نیز آیت‌الله معرفت نقل کرده است (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۳۲۳-۳۲۴).  
گفتنی است نپذیرفتن توبه مرتد در این روایات، مربوط به مرتد فطری است.

سپس می‌نویسد:

شاید بتوان گفت آن کس که سابقه اسلام دارد و از اسلام خارج می‌شود، خود بهترین دلیل بر آن است که رهاکردن اسلام توسط او، از روی لجاجت و دشمنی است، نه به سبب عروض شبهه؛ زیرا آن کس که حق را لمس کرد، نمی‌تواند به انکار آن پردازد، مگر از روی عناد آشکار (معرفت، ۱۴۲۹، ص ۴۱۸-۴۱۹).

آنگاه به روایتی که در منابع اهل سنت به نقل از ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل شده است، اشاره می‌کند: «من بدل دینه فاقتلوه: کسی که دینش را تغییر دهد [و مرتد شود]، او را بکشید» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۲۱ / ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۰) و می‌نویسد:

این حدیث ساختگی است و مضمونش نیز غریب است؛ علاوه بر آن این حدیث با این اطلاقش مورد عمل هیچ‌یک از فقها قرار نگرفته است؛ زیرا اطلاق این حدیث باید شامل تغییر هر دینی بشود؛ مثل تغییر دین یک اهل کتاب به دین دیگر از اهل کتاب - مثلاً یک یهودی، به دین مسیحیت درآید - و مثل تغییر از یک آیین کفر به آیین کفر دیگر و از زندقه به الحاد و از اسلام به دین دیگر چه بر اثر عروض شبهه یا عدم عروض (درحالی که این اندازه اطلاق مورد عمل فقها قرار نگرفته است) (معرفت، ۱۴۲۹، ص ۴۱۹).

ب) بررسی آیه لا إکراه فی الدین: باتوجه به اینکه مفسران نسبت این آیه و آیات مشابه<sup>۱</sup> را با آیات قتال با مشرکان - تا پذیرش اسلام - مورد بحث قرار داده‌اند و مجازات مرتد نیز با آن موضوع بی‌ارتباط نیست، نخست نظر برخی مفسران را درباره این آیه و نسبتش با آیات سیف و قتال با مشرکان نقل می‌کنیم، آنگاه به موضوع محل بحث خواهیم پرداخت.

باتوجه به تعارض آیه مذکور با آیات جهاد ابتدایی، مفسران درصدد توجیه آن برآمده‌اند. جمعی معتقدند این آیه به وسیله آیات جهاد و سیف نسخ شده است. آیاتی که در سوره توبه دستور به مبارزه و مقابله با مشرکان داده، ناسخ این آیه سوره بقره

۱. مانند آیه ۲۹ سوره کهف که بشر را در انتخاب دین آزاد می‌گذارد و می‌فرماید: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ: بگو حق از سوی پروردگارتان برای شما آمده است. هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر گردد».



است (ر.ک: طوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۱۱ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۳۱ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۸۴ / ابن عربی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۳۳ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۴). درحقیقت قرآن کریم در سال‌های آخر برای نابودی مشرکان، اقدام اساسی کرده، دیگر آنها را به رسمیت نشناخته است؛ از این رو جنگ برای اجبار مشرکان به پذیرش اسلام جایز شمرده شده است.

برخی دیگر معتقدند این آیه به اهل کتاب مربوط است؛ یعنی درباره اهل کتاب نباید بر پذیرش اسلام اکراهی صورت گیرد. آنها یا باید وارد اسلام شوند یا جزیه بپردازند، اما این اختیار شامل مشرکان نمی‌شود (ر.ک: طوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۱۱ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۳۱ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰-۱۱ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۴ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۸۴ / حقی بروسی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۰۶-۶۰۷ / زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۴-۲۵).

جمعی از مفسران معتقدند این آیه نسخ نشده است و لحن آیه به گونه‌ای است که نسخ در آن معنا ندارد.

علامه طباطبایی پس از بیان این نکته که جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، اعم‌ازاینکه جمله خبری باشد و بخواهد از امری تکوینی خبر دهد و نتیجه‌اش حکم شرعی است که یعنی اکراه در دین نفی شده است و اکراه بر آن جایز نیست یا اینکه انشایی باشد و نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کرد که باز هم این حکم شرعی بر حقیقتی تکوینی استوار بوده، آن حقیقت این است که اکراه فقط در افعال جوارحی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی، نسخ این آیه به وسیله آیات قتال را نمی‌پذیرد و یکی از شواهد آن را تعلیل خود آیه می‌داند که فرمود: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»؛ بنابراین معقول نیست آیه‌ای که بخواهد این آیه را نسخ کند، فقط حکمش - یعنی حرمت - را نسخ کند، ولی علت را باقی بگذارد و اما اینکه علت باقی است، برای آن است که روشن شدن رشد از غی در اسلام چیزی نیست که برداشته شود.

درواقع جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» تعلیل شده است به اینکه چون حق روشن شده، قبولاندن حق روشن، اکراه نمی‌خواهد و این معنا چیزی است که حالش پیش از نزول

حکم قتال و پس از آن تفاوتی ندارد؛ بنابراین روشنایی حق، امری است که در هر حال ثابت است و نسخ را نمی‌پذیرد.

در عین حال ایشان میان این آیه و آیات قتال با مشرکان تنافی نمی‌بینند و در حقیقت قتال با مشرکان و بت پرستان را برای محو آنان جایز می‌داند؛ زیرا قتال با مشرکان را برای زنده کردن سرمایه مهم فطرت یعنی توحید می‌داند که اسلام می‌خواهد با جهاد، از آن دفاع کند. وی می‌نویسد:

اسلام جهاد را واجب شمرده تا حق را زنده کند و از نفیس‌ترین سرمایه فطرت یعنی توحید دفاع کند، ولی وقتی که توحید گسترش یافت و مردم به آن گردن نهادند، هر چند دین اسلام نباشد، بلکه یهود یا نصارا باشد، دیگر اسلام اجازه نمی‌دهد که با یک موحد دیگری، نزاع و جدال شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۴).

آیت‌الله معرفت پس از نقل انظار مفسران در این باره تأکید می‌کند بارها گفته‌ایم جهاد در اسلام برای دفاع از کرامت انسان و شکستن شوکت طاغوت است که مانع گسترش عدالت بر روی زمین می‌شوند. ایشان در این باره از سخنان سید قطب بهره می‌گیرد:

جهاد اسلامی برای تثبیت آزادی دعوت است، پس از آن که آزادی عقیده را پذیرفته است؛ بدین معنا که اسلام کامل‌ترین برنامه زندگی و مترقی‌ترین آن را برای بشریت عرضه کرده است و در پی آن است که این خیر را به همه بشریت برساند؛ به گوش آنان و به قلبشان، اما پس از بیان این حقایق، هر کس خواست ایمان بیاورد و هر کس هم خواست، می‌تواند نپذیرد. آری! «در دین اکراهی نیست»، ولی پیش از آن باید تمام موانع از این مسیر برداشته شود تا این آیین حیات‌بخش به همه مردم برسد؛ همان‌گونه که این دین از جانب خدا برای همه مردم نازل شده است. از موانع مهم در این مسیر، نظام‌های طاغوتی در زمین است که مانع شنیدن این سخنان از سوی مردم می‌شوند؛ از این رو اسلام با آنها مبارزه کرده است تا آنها را برچینند و به جای آن، نظامی عادلانه - که دعوت به حق در آن با آزادی کامل انجام شود - برپا نماید؛ بنابراین در اسلام شمشیر کشیده نشد تا مردم را به پذیرش عقیده‌ای مجبور نماید، بلکه بدان انگیزه که نظامی امنیت‌بخش برپا شود تا در سایه آن صاحبان عقاید بتوانند در امنیت زندگی نمایند، این نظام را بپذیرند؛ هر چند عقیده آن را نپذیرند (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۷۶-۲۷۹).

آیت‌الله مکارم شیرازی با اشاره به شأن نزول آیه<sup>۱</sup> معتقد است این آیه فقط به اهل کتاب مربوط نیست و حکم آن نیز هرگز نسخ نشده است. وی سپس جنگ‌های اسلام را به دفاعی و ابتدایی تقسیم می‌کند و می‌گوید جهاد ابتدایی برای اجبار افراد به آیین اسلام نبوده، بلکه برای واژگون کردن نظامات غلط و ظالمانه و اجازه یافتن مردم برای مطالعه آزاد درباره مذهب و شیوه‌های زندگی اجتماعی بوده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۰).

از نظر نویسنده نیز در این آیه، نسخی اتفاق نیفتاده است و منافاتی نیز میان آیه «لا إكراه...» و آیات سیف و قتال نیست؛ زیرا:

اولاً، از قرآن کریم استفاده می‌شود که جهاد با شرک و دوگانه‌پرستی، از نخستین اهداف پیامبران بوده است. همه انبیا برای دعوت به توحید و مبارزه با بت‌پرستی و شرک برخاسته‌اند.<sup>۲</sup> خداوند در یک جمله می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ: ما در هر امتی رسولی را برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید» (نحل: ۳۶). از مصادیق طاغوت، بت‌پرستی و پیروی از شیطان است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۵۴ / ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۱۲۰ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۲۲). هیچ پیامبری، بت‌پرستی و شرک را به رسمیت نشناخت و با آن به مبارزه برخاست. مبارزه پیامبر بت‌شکن حضرت ابراهیم با بت‌پرستان و شکست بت‌ها، نمونه روشن آن است (ر.ک: انبیاء: ۷۰-۵۲).

رسول اکرم ﷺ نیز از روز نخست، مبارزه خویش را با بت‌پرستی قرار داد و دعوت او به توحید و مبارزه با شرک روشن است، تا آنجاکه در برابر پیشنهاد مشرکان برای

۱. در شأن نزول آیه آمده است: ابوحنین خواست دو فرزند خود را با اجبار به اسلام برگرداند؛ زیرا آنان تحت تأثیر بازرگانان مسیحی، دین مسیحیت را پذیرفتند و همراه آنان به شام رفتند. ابوحنین ناراحت شد و ماجرا را به پیامبر ﷺ اطلاع داد و از آن حضرت اجازه خواست آنها را به مذهب اسلام برگرداند. این آیه در رابطه با این ماجرا نازل شد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۳۰ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۷۸).

۲. آیات ۵۹ به بعد سوره اعراف، سخنان جمعی از انبیا را بیان می‌کند که به قوم خود می‌گفتند: «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ».

دست کشیدن از چنین دعوتی، آشکارا اعلام کرد این هدف را تا آنجا ادامه خواهد داد که یا آن را به ثمر برسانم یا در این مسیر کشته شوم: «ما ترکْتُ هذا القول حتی أنفذه أو أُقتل دونه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۱۴۳ و ج ۳۵، ص ۸۸-۸۷/ نیز ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۵۶).

ثانیاً، به رسمیت شناختن یک عقیده متوقف بر آن است که آن را برای جامعه محترم و مفید بدانیم. اگر عقیده، روش و منشی را جز زیان و خرافه و باعث انحراف و عقب ماندگی ندانیم، نمی توان فرصتی برای بقا و احترام آن قائل شد. اگر مکتب یا کشوری استعمال مواد مخدر را جز زیان و آسیب برای یک ملت نداند، روشن است با آن به مبارزه برمی خیزد و احترامی برای پدیدآورندگان، توزیع کنندگان و استعمال کنندگان آن قائل نیست. اگر ملتی سالها برای مبارزه با حکومتی مستبد و عوامل و وابستگانش بکوشد، توقع نیست پس از پیروزی، جایی برای فعالیت آن گروه قرار دهد.

در اسلام نیز همه تکاپوها، مجاهدتها و تحمیل محرومیتها برای اعلای «کلمه الله» است: «وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (توبه: ۴۰). چگونه می توان انتظار داشت چنین دینی با نقیضش که برای اعلای بت و خرافه پرستی تلاش می کند، کنار بیاید:

شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین و نه محترم شمرده می شود، بلکه یک نوع خرافه و انحراف و حماقت و درواقع یک نوع بیماری فکری و اخلاقی است که باید به هر قیمت که ممکن شود، آن را ریشه کن ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۹).

با بیان آنچه درباره عدم تنافی قتال با مشرکان - به جرم شرک و بت پرستی - با «لا إکراه فی الدین» گفته شد، اکنون به عدم منافات مجازات مرتد با آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و مانند آن می پردازیم؛ اولاً، میان مجازات مرتد با آیات عدم اکراه مشرکان بر پذیرش دین، تفاوت است؛ بدین معنا که اگر کسی اکراه مشرکان بر پذیرش اسلام را نیز جایز نداند، می تواند مجازات مرتد را مجاز بشمرد؛ زیرا آیات «اکراه در دین، مربوط به اکراه مردم در خروج از دین خود و دخول در دین اسلام است، ولی بحث ما مربوط به اکراه در

بقای بر اسلام است» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۱۹). درحقیقت کسی که می‌خواهد دین اسلام را بپذیرد، می‌تواند با تحقیق، دقت بسیار و فرصت کافی آن را بپذیرد، ولی هنگامی که آن را پذیرفت و رسماً اعلام کرد، نمی‌تواند هرگاه دلش خواست، از آن خارج شود و با اعلام ارتداد، تشنج درمیان جامعه اسلامی ایجاد کند. خروج عنودانه و لجوجانه از اسلام،<sup>۱</sup> نوعی اعلام جنگ با اسلام و غلطیدن در جبهه معارض و حضور در صف محاربان با یک مکتب و نظام است.

به تعبیردیگر، در قوانین کشورها گاهی انجام جرم فقط به فروع و شاخه‌های آن جامعه آسیب می‌رساند و گاه جرمی است که ریشه آن جامعه و نظام را هدف قرار می‌دهد. در صورت دوم، کیفر آن شدیدتر از قسم اول است؛ زیرا هیچ حاکمیتی گروه‌های برانداز را تحمل نمی‌کند. ارتداد و اظهار، اعلام و تبلیغ آن در جامعه اسلامی، نوعی تلاش براندازانه و سعی محاربان تلقی می‌شود که تلاطم روحی جامعه اسلامی را به دنبال دارد؛ از این رو کیفر آن شدید است؛ همان‌گونه که در قرآن، کیفر اخروی آن نیز شدید اعلام شده است؛ بنابراین کسی که وارد اسلام شود، طبعاً باید به قوانین آن نیز ملتزم باشد. در واقع خروج از اسلام، نوعی جرم است که مجازات متناسب با خود را دارد؛ همان‌گونه که حدود و مجازات اسلامی بر مسلمان اجرا می‌شود، درحالی‌که بعضی از آن احکام، برای غیرمسلمان نیست؛<sup>۲</sup> براین اساس کسی که اسلام را بپذیرد، باید مجازات‌های آن، از جمله حکم مرتد را نیز بپذیرد.

ثالثاً، با عطف به بحث قتال با شرک و بت‌پرستی، می‌توان گفت همیشه اکراه بر پذیرش حق ناپسند و محکوم نیست، بلکه حتی اکراه به پذیرش حق و عمل به آن، ریشه قرآنی نیز دارد. اگر همه‌جا اکراه محکوم باشد، چگونه است که امت‌های پیشین هنگامی که در برابر سخن حق پیامبران ایستادگی می‌کردند و به هشدارهای آنان توجهی

۱. البته روشن است اگر شبهه‌ای در ذهن دارد یا جاهل قاصر است، باید در رفع آن کوشید.

۲. مثلاً حدّ شرب خمر به کافری که پنهانی یا در کلیسا و معبد خود بنوشد و آشکارا میان مسلمانان ننوشد، جاری نمی‌شود (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۱۱ / ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۷۵) و صاحب‌جواهر در آن ادعای عدم خلاف کرده است (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱، ص ۴۶۰)، درحالی‌که اگر شرب خمر مسلمانی ثابت شود، بر او حد جاری می‌شود (ر.ک: همان، ص ۴۵۷).

نمی‌کردند، خداوند آنها را دچار کیفر شدید در همین دنیا می‌ساخت؟ چرا پیامبران آن مردم را آزاد نمی‌گذاشتند تا اگر خواستند، به حرف حق گوش فرادهند و اگر هم مایل نبودند، به کفر و بت‌پرستی خود ادامه دهند و فقط خداوند در قیامت آنها را کیفر دهد؟ (ر.ک: اعراف: ۵۹ به بعد و سوره‌های دیگر). حتی خداوند با قدرت و ترساندن بنی‌اسرائیل، از آنها می‌خواهد به کتاب آسمانی تورات عمل کنند:

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ: [و نیز به خاطر بیاور] هنگامی که کوه را همچون سایبانی بر فراز آنها بلند کردیم، آن‌چنان که گمان کردند بر آنان فرود می‌آید [و گفتیم]: آنچه را به شما داده‌ایم، با قوت و جدیت بگیرید و آنچه در آن است را به‌یاد داشته باشید [و عمل کنید] تا پرهیزگار شوید (اعراف: ۱۷۱).<sup>۱</sup>

اگرچه به‌تعبیر علامه طباطبایی، در آن اجبار و اکراه نبود و فقط ترساندن بود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۹۸)، ولی روشن است همین اندازه ارهاب و ترس، با آزادی مورد نظر نویسندگانی که فقط به اقتناع و استدلال و نه جز آن معتقدند - که پیش‌تر گذشت - منافات دارد. علاوه بر آنکه مطابق نظر بعضی مفسران، خداوند فرشتگانی را فرستاد که کوه را ازجا کنند و بالای سر بنی‌اسرائیل قرار دادند و موسی علیه السلام به آنها گفت یا باید آنچه را من آورده‌ام، بپذیرید یا کوه بر شما فرود خواهد آمد و آنان تورات را گرفتند و عمل به آن را پذیرفتند و از ترس فروافتادن کوه، برای خدا به سجده افتادند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۶۲ / شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱۲).

به‌هرحال شکی نیست بخشی از آنچه در تورات آمده است و آنها وادار به پذیرش آن بودند، جنبه‌های اعتقادی بوده است؛ بنابراین پس از اتمام حجت و آوردن معجزات روشن از جانب موسی علیه السلام برای بنی‌اسرائیل، انکار آنها لجوجانه و عنودانه بوده است. در اینجا خداوند آنها را با ترساندن و تهدید به مجازات دنیوی، وامی‌دارد که از عقاید نادرست دست بردارند و به آنچه در تورات از عقاید و احکام هست، عمل کنند. براین اساس گرچه با اکراه و اجبار نمی‌توان عقیده درونی را بر کسی تحمیل

۱. همانند آن می‌توان به آیات ۶۳ و ۹۳ سوره بقره و ۵۲ سوره نساء اشاره کرد.

کرد، اگر عقیده‌ای خرافه، و برابر آن عقیده دیگری حق، روشن و زلال بود، می‌توان کسی را بر دست‌کشیدن از عقیده باطل واداشت و عمل به پذیرش عقیده حق و روشن را از او خواست که این امر دو فایده دارد: نخست آنکه جلوی گسترش عقیده باطل گرفته می‌شود؛ دیگر آنکه این شخص با دست‌کشیدن از عمل به عقیده باطل و عمل بر اساس عقیده حق، در درازمدت بدان انس می‌گیرد و چون اثر و فایده‌اش را بنگرد، از درون به آن معتقد خواهد شد؛ همان‌گونه که در بسیاری از امور عقلایی و عرفی اتفاق می‌افتد.

روشن است این دلیل، هم برای مبارزه با اصل پذیرش توحید و هم برای مقابله با ارتداد و دست‌کشیدن از دین حق مشترک است؛ در نتیجه اگر فردی عنودانه به انکار اسلام می‌پردازد و راه ارتداد را پیش می‌گیرد، نه مجازات او برابر آنچه از سنت الهی درباره امت‌های گذشته بیان شد، امر عجیب و غریب و منکری شمرده می‌شود و نه تهدید برای پذیرش دین حق و دستورات نافع - مانند آنچه در ماجرای بنی‌اسرائیل ذکر شد - امری خلاف منطقی است.<sup>۱</sup>

۱. روشن است که بیان ما درصدد اثبات مجازات مرتد فقط از دیدگاه قرآن نیست، بلکه هدف آن است که برابر آیات قرآن، گاهی در شرایطی اکراه یا تهدید برای پذیرش یک عقیده حق و عمل به دستورات الهی پس از اتمام حجت و ظهور بیّنات، امری عجیب و ناشناخته نیست؛ یکی از نویسندگان در این باره می‌نویسد: «مهم‌ترین اصل از اصول آزادی عقیده در اسلام، اصل نفی اکراه در دین است. این اصل ... به تبیین رشد از غیّ معلّل گشته است ... در موضوع احکام مرتد، قید جحود اخذ شده است. جحود وقتی است که باوجود روشن شدن حق از باطل، حق انکار می‌شود. درحقیقت همان تبیین رشد از غیّ که در کریمه «لا إکراه فی الدین» آمده است، به‌طور هماهنگ و منسجمی در موضوع احکام مرتد مورد توجه قرار گرفته است. همان عتابی که در «لا إکراه فی الدین» آمده است که باوجود ممتازبودن و آشکارشدن رشد از غیّ، اجبارکردن در دین نیست، در احکام مرتد با تنقیح موضوعی که از آن ارائه کردیم، متبلور است. مرتد نیز درواقع مجازات جحود و انکار عالمانه خود را از حقیقت می‌بیند که متناسب با آن تعبیر «فتنه» در قرآن به‌کار رفته است (بقره، آیه ۲۱۷)؛ بنابراین در اساس، اصل «لا إکراه فی الدین» با مجازات تعیین‌کردن برای مرتد، همسو و هم‌جهت است. جهت هر دو، کمال اهمیت دادن به منطقی، استدلال و تعقل است. بی‌تفاوت بودن نسبت به کسی که آشکارا پا روی عقل و منطقی می‌گذارد، بی‌اهمیت‌دانستن آن است که می‌تواند پایه همه فسادها، خرابی‌ها، نابرابری‌ها و ... در جامعه باشد» (صرامی، ۱۳۷۶، ص ۴۰۲-۴۰۳).

## ۵. توبه مرتد

از نظر فقهی، توبه مرتد ملی پذیرفته است و زن مرتد - اعم از فطری و ملی - توبه‌اش پذیرفته است، ولی بحث در مرتد فطری است که آیا توبه او پذیرفته می‌شود یا خیر؟ برخی فقهای امامیه ادعای اجماع کرده‌اند که توبه‌اش پذیرفته نیست و اعدام خواهد شد (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۵۳-۳۵۴ / فاضل هندی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۶۶۱ / نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱، ص ۶۰۵)<sup>۱</sup>، ولی از کلمات ابن‌جنید، استظهار شده است که توبه مرتد فطری پذیرفته است. شهید ثانی پس از این استظهار - با بیان این نکته که اگر مخالفت با مشهور نبود - بدان تمایل نشان داده است (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۴-۲۵). فیض کاشانی پذیرش توبه مرتد فطری را گرچه قول شاذ شمرده است، آن را به احتیاط نزدیک‌تر می‌داند (ر.ک: فیض کاشانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۰۴). برخی فقهای معاصر تفصیل داده‌اند، میان جایی که ارتداد شخص با بی‌نه نزد حاکم شرع ثابت شود که در اینجا توبه‌اش پذیرفته نیست، ولی اگر با اقرار ثابت شود، حاکم شرع می‌تواند توبه‌اش را بپذیرد و بنابر مصالحی حکم را اجرا نکند (منتظری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۴۳). روایات متعددی می‌رساند که توبه‌اش پذیرفته نیست (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۳۲۳-۳۲۵). فقهای اهل سنت میان مرتد فطری و ملی تفاوتی قائل نشده‌اند و معتقدند تا سه روز مهلت می‌دهند و اگر در این فرصت توبه کرد، مجازات نمی‌شود (ر.ک: وزارت اوقاف کویت، ۱۴۲۷، ج ۲۲، ص ۱۹۱-۱۹۲).

از نظر نویسنده، اگر مرتد بر ارتدادش - پس از روشن شدن حق - اصرار ورزد و فقط برای فرار از مجازات توبه کند، اثری ندارد، ولی اگر ثابت شد ارتدادش به سبب شبهه‌ای بوده است، می‌توان در رفع شبهه او کوشید و طبعاً با رفع آن، توبه‌اش پذیرفته شده، حدّ ساقط می‌شود. همان‌گونه که آیت‌الله جوادی آملی تصریح می‌کند:

اگر دیگران از ارتداد او باخبر شدند و معلوم شد که ارتداد او بر اثر پژوهش و تحقیق

۱. البته توبه او نزد خدا پذیرفته است و عقاب قیامت از او ساقط می‌شود؛ حتی نمازهایی که در مدت زمان ارتداد نخوانده را قضا می‌کند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۴ / نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱، ص ۶۰۵-۶۰۶ / مغنیه، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۰۳ / خمینی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۷۶-۳۸۰).



بود که متأسفانه به کژراهه رفت و واقعاً مصداق شاک متفحص است، دراین حال نیز حکم فقهی - یعنی حدّ معهود - درباره او جاری نمی‌شود؛ زیرا حدود در موضع شبهه جاری نخواهد شد... ولی اگر ارتداد او روی شبهه علمی نیست، بلکه روی شهوت عملی است، در صورتی که ارتداد او فطری باشد، نه ملی، حدّ معهود را دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۱۸۴).

آیت‌الله معرفت نیز با طرح این پرسش که آیا توبه مرتد پذیرفته است یا خیر؟ می‌نویسد: برابر ظاهر آیه شریفه - اشاره به آیه ۲۱۷ سوره بقره: «وَمَنْ يُرْتَدِ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتٌ وَهُوَ كَافِرٌ...» - توبه‌اش پذیرفته است؛ زیرا در این آیه حبط عمل را متوقف بر مرگ در حال کفر دانسته است؛ لذا اگر با توبه بمیرد، حبطی نیست و این علامت پذیرش توبه است؛ در نتیجه اگر توبه کند و عقیده‌اش را اصلاح نماید، عموم مغفرت خداوند - بدون شک - شامل او نیز خواهد شد. آنگاه می‌افزاید: آری! آن کس که به محاربه با اسلام پرداخت و قبل از توبه دستگیر شد، توبه‌اش سبب سقوط حدّ از او نمی‌شود؛ بنابراین آنچه در روایات آمده است مبنی بر عدم پذیرش توبه مرتد، مربوط به جایی است که او را قبل از توبه دستگیر کرده باشند (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۴۲۰).

در پایان این نکته نیز گفتنی است که مطابق نظر اکثر فقهای امامیه، مجازات مرتد از قسم حدود است، نه تعزیرات (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۳۹۱)؛ بنابراین در صورت هرگونه عروض شبهه‌ای مربوط به مرتد، حاکم اسلامی باید بر اساس قاعده «درأ» از آن صرف نظر کند و همچنین اگر جرم مرتد با اقرار ثابت شود، حاکم می‌تواند بر اساس مصالح، آن را ببخشد (ر.ک: داودی لیمونی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۰).

## نتیجه

بر اساس آنچه درباره جرم‌انگاری و مجازات مرتد گذشت، می‌توان این نتایج را به‌دست آورد:

۱. قرآن کریم ارتداد را جرم و معصیت می‌داند و برای آن آشکارا کیفر اخروی در نظر گرفته است؛ زیرا دین حق، فقط اسلام است و آن که پس از روشن شدن حقانیت

دین اسلام و ظهور بیّنات به انکار آن می‌پردازد، درحقیقت به مخالفت با خدا برخاسته است و انکارش از کفر سر درمی‌آورد.

۲. در روایات اسلامی و اجماع فریقین، مجازات مرتد به روشنی بیان شده است.

۳. هرچند مشهور آن است که در قرآن کریم، کیفر دنیوی مرتد نیامده است، ولی مجازات امت‌های گذشته که در برابر براهین پیامبران ایستادگی می‌کردند یا مانند مجازات قوم موسی که پس از توحید، به گوساله‌پرستی روی آوردند، نشان از ریشه‌های قرآنی این حکم دارد و آن را از نظر قرآن، معقول و منطقی می‌سازد؛ همان‌گونه که تهدید برای پذیرش قوانین حق - آن‌گونه که درباره بنی‌اسرائیل در ماجرای کندن کوه طور و قرارگرفتن آن بر سرشان پیش آمد - امری منطقی است؛ زیرا در درازمدت پس از عمل به آن قوانین و آگاهی از آثار معنوی و مادی آن، نوعی تمکین درونی و باور قلبی برای اکثریت جامعه حاصل خواهد شد.

۴. برای مرتدی مجازات سخت در نظر گرفته می‌شود که از روی عناد و لجاجت و با اعلام رسمی برائت از اسلام به ارتداد روی آورد، ولی اگر آن را علناً ابراز نکند، نمی‌توان چنین حکمی درباره او صادر کرد؛ از این رو مجازات سخت مرتد، به سبب تلاش برای بر هم زدن تعادل جامعه اسلامی، ایجاد و اشاعه تردید و درحقیقت به دلیل مبارزه ضد حکومت اسلامی است. استاد محقق علامه محمدهادی معرفت نیز مجازات مرتد را ویژه کسی می‌داند که از روی لجاجت مرتد شود، انکارش را علنی سازد و به محاربه با اسلام و مسلمانان برخیزد؛ نه آن که به شبهه‌ای یا برای رغبت به دنیا روی به ارتداد آورد.

۵. با پذیرش عدم نسخ آیه «لا إکراه فی الدین» به وسیله آیات سیف و قتال، معتقدیم مجازات مرتد منافاتی با آیات «عدم اکراه در دین» ندارد؛ زیرا علاوه بر تفاوت میان حکم قتال با مشرکان، با حکم ارتداد - که حکم مرتد مربوط به مجازات مجرم در درون حکومت اسلامی است - این حکم به رفتار عنودانه مرتد مربوط است؛ نه به صرف داشتن یک عقیده و آن هم عقیده‌ای که ناشی از شبهه عقیدتی است.

۶. هرچند توبه مرتد فطری - مطابق نظر مشهور - پذیرفته نمی‌شود، ولی می‌توان



گفت اگر عروض ارتداد به سبب شبهه باشد، هم در ملی و هم در فطری باید در رفع شبهه کوشید و به سرعت به مجازات روی نیاورد و مطابق نظر آیت‌الله معرفت، اگر پیش از دستگیری خود توبه کند، مطلقاً توبه‌اش پذیرفته است، ولی پس از دستگیری و اثبات عناد و محارب بودن، هرچند نزد خدا توبه‌اش پذیرفته شود، مانع از اجرای حد نیست.

## منابع

- \* قرآن كريم؛ ترجمه آيت الله ناصر مكارم شيرازى؛ ج ٣، قم: مدرسه امام على بن ابي طالب.
- \*\* ترجمه تفسيرى تورات؛ تهران: انجمن بين المللى كتاب مقدس، ١٩٥٥م.
١. آلوسى، سيد محمود؛ روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم؛ تحقيق على عطيه؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
٢. ابن ادريس حلى، محمد بن منصور؛ السرائر؛ قم: نشر اسلامى، ١٤١٠ق.
٣. ابن رشد قرطبى، محمد بن احمد؛ بداية المجتهد و نهاية المقتصد؛ تحقيق خالد عطار؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.
٤. ابن زهره حلبى، حمزه بن على؛ غنية النزوع إلى علمى الأصول والفروع؛ تحقيق ابراهيم بهادري؛ قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤١٧ق.
٥. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير؛ تفسير ابن عاشور تونسى؛ بيروت: مؤسسه التاريخ، ١٤٢٠ق.
٦. ابن عربى، محمد بن عبدالله؛ أحكام القرآن؛ ج ١، بيروت: دارالجيل، [بى تا].
٧. ابن فارس، احمد؛ معجم مقائيس اللغة؛ تحقيق عبدالسلام محمد هارون؛ قم: مكتب الاعلام الإسلامى، ١٤٠٤ق.
٨. ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ المغنى؛ بيروت: دارالكتاب العربى، [بى تا].
٩. ابن كثير، اسماعيل بن عمر؛ البداية والنهاية؛ بيروت: المكتبة العصريه، ١٤٢٦ق.
١٠. ابوداود سجستانى، سليمان بن اشعث؛ سنن ابى داود؛ تحقيق سعيد محمد لحام؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٠ق.
١١. احمد بن حنبل؛ مسند احمد بن حنبل؛ بيروت: دار صادر، [بى تا].

۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۳. بهبودی، محمد باقر؛ المبسوط فی فقه الإمامیة؛ تهران: المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۸ق.
۱۴. بهوتی، منصور بن یونس؛ کشاف القناع؛ تحقیق محمد حسن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف و عبدالرحمن محمد عثمان؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم (تفسیر قرآن کریم)؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة؛ تحقیق احمد عبدالغفور عطار؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ تحقیق ربانی شیرازی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. حسینی شیرازی، سید محمد؛ الفقه؛ چ ۱، بیروت: مؤسسه الوعی الإسلامی، ۱۴۲۰ق؛
۲۰. حقی بروسی، اسماعیل؛ روح البیان؛ چ ۱، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۲۱. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ تحریر الأحکام الشرعیة؛ تحقیق ابراهیم بهادری؛ قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۲۲. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، [بی تا].
۲۳. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۴. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
۲۵. خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله؛ نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ق.
۲۶. خمینی، سید روح الله؛ کتاب الطهارة؛ چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، [بی تا].

۲۷. خویی، سیدابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۲۸. داودی لیمونی، سعید؛ حقوق کیفری در قرآن، نقد و بررسی شبهات؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۳۰. زحیلی، وهبه؛ التفسیر المنیر؛ چ ۲، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۳۱. سبزواری، سیدعبدالأعلى؛ مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام؛ تحقیق مؤسسة المنار؛ قم: دفتر آیت الله سبزواری، ۱۴۱۳ق.
۳۲. سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی؛ تحقیق سیداحمد حسینی و سیدمهدی رجایی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۳۳. سید مرتضی، علی بن حسین؛ الانتصار؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۴. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدير؛ بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۳۵. صاحب بن عباد؛ المحيط فی اللغة؛ تحقیق محمدحسن آل یاسین؛ چ ۱، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۳۶. صرامی، سیف الله؛ احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر؛ چ ۱، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶.
۳۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۹. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۴۱. طوسی، محمد بن حسن؛ الخلاف؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن؛ النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی؛ چ ۲، بیروت: دارالكتاب

- العربی، ۱۴۰۰ق.
۴۳. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ الدروس الشرعية في فقه الإمامية؛ قم: نشر اسلامي، ۱۴۱۲ق.
۴۴. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية؛ تحقیق سید محمد کلانتر؛ قم: انتشارات داورى، ۱۴۱۰ق.
۴۵. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۴۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ كنزالعرفان في فقه القرآن؛ تحقیق سید محمد قاضی؛ قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴۷. فاضل هندی، محمد بن حسن؛ كشف اللثام عن قواعد الأحكام؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۴۸. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۹. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی؛ تفسیر صافی؛ ج ۲، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۵۰. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی؛ مفاتیح الشرائع؛ قم: کتابخانه مرعشی نجفی، [بی تا].
۵۱. کدیور، محسن؛ «آزادی عقیده در اسلام و اسناد حقوق بشر»، همایش بین المللی حقوق بشر و گفت و گوی تمدن‌ها؛ اردیبهشت ۱۳۸۰.
۵۲. کدیور، محسن؛ «حقوق بشر و روشنفکری دینی»، ماهنامه آفتاب؛ ش ۴، مهر و آبان ۱۳۸۴، ص ۷-۳۰.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۴. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ تحقیق محمد باقر بهبودی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۵. مراجع تقلید؛ توضیح المسائل مراجع؛ تحقیق سید محمد حسن بنی هاشمی؛ قم:

- دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٨٧.
٥٦. مراغى، احمد بن مصطفى؛ تفسير المراغى؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٥٧. معرفت، محمد هادى؛ التفسير الأثرى الجامع؛ ج ١، قم: مؤسسة التمهيد، ١٤٢٩ق.
٥٨. مغنيه، محمد جواد؛ فقه الإمام جعفر الصادق؛ قم: انتشارات انصاريان، ١٤٢٥ق.
٥٩. مكارم شيرازى، ناصر و ديگران؛ تفسير نمونه؛ تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧٤.
٦٠. مكارم شيرازى، ناصر، كتاب النكاح؛ تهييه و تنظيم محمدرضا حامدى و مسعود مكارم؛ قم: مدرسة الإمام امير المؤمنين، ١٣٨٠.
٦١. مكارم شيرازى، ناصر؛ دائرة المعارف فقه مقارن؛ ج ٢، قم: انتشارات امام على بن ابي طالب، ١٣٨٧.
٦٢. منتظرى، حسين على؛ رساله استفتائات؛ قم، [بى تا].
٦٣. موسى گلپايگانى، سيد محمدرضا؛ الدر المنضود فى أحكام الحدود؛ تحقيق على كريمى جهرمى؛ قم: دارالقرآن الكريم، ١٤١٢ق.
٦٤. موسى گلپايگانى، سيد محمدرضا؛ نتايج الأفكار فى نجاسة الكفار؛ تقرير على كريمى جهرمى؛ ج ١، قم: دارالقرآن الكريم، ١٤١٣ق.
٦٥. نجفى، محمد حسن؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام؛ تحقيق عباس قوچانى؛ تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٦.
٦٦. هاشمى، سيد حسين؛ ارتداد و آزادى؛ ج ٢، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، ١٣٨٦.
٦٧. هاشمى شاهرودى، سيد محمود؛ موسوعة الفقه الإسلامى طبقاً لمذهب أهل البيت؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت، ١٤٢٣ق.
٦٨. وزارت اوقاف كويت؛ الموسوعة الفقهية الكويتية؛ كويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ١٤٢٧ق.